انقلابی نماهای ضد اسلام را رسوا سازد؟ در اینجا امید من اینست که شما پدر بزرگوارم، تصمیم قاطع‌نهائی را در این مورد اتخاذ فرموده و پیش از این نگذارید که صحنهٔ دادخواهی‌ها و قضاوت اسلامی به لوث تصفیه حسابهای شخصی و ضدیت با یک گروه خاص و ریختن آبروی اسلام راستین منجر شود.

پس منتظریم که بار دیگر حق، چهرهٔ خود را بنمایاند و سعادتی هرچه زودتر به آغوش خلق قهرمان باز گردد.

والسلام علیکم

با احترام همسر سعادتی ـ ناهید جلال‌زاده

۵۸/۷/۲۶

نامهٔ همسر سید محمد رضا سعادتی
به
امام خمینی

حضور حضرت آیت‌العظمی امام خمینی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

یا ایها‌الذین امنوا لایسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیرا" منهم .... و لاتنا بزوا با لا لقاب بئس الاسم الفسوق بعدالایمان و من لم‌یتب‌فا و لئک هم‌الظالمون.

"حجرات"

ای کسانیکه ایمان آوردید، نباید گروهی از شما گروه دیگر را مسخره و هزل گیرد، شاید که آنگروه از ایشان بهتر باشد... و بر یکدیگر برچسب نزنند و چه بدکاریست سرکشی از ایمان و آنکه توبه نکرده و بازنگردد، پس آنانند ستمگران.

پیشگاه پدر بزرگوارم آیت‌الله‌العظمی امام خمینی:

پدر بزرگوار! با قلبی پر اندوه، نه برای تسلی‌خواهی بل برای دادخواهی به خود شما رو کرده‌ام. دادخواهی و شکوه از ستم ناحقی که در اولین روزهای بهار آزادی بر ما روا شد و تاکنون هیچکس نبوده است تا به دادخواهیمان‌برخیزد و چهره ناپاک دشمنان به دین و قران را رسوا سازد.

آری پدر بزرگوار! چندی از پیروزی انقلاب نگذشته و هنوز گسستن بندها را باور نداشته، میوه‌چینان انقلاب، دست در دست امپریالیسم آمریکا در هر گوشه دامی گستردند، تا با ایجاد شکاف در صفوف متحد و یکپارچه مردم آزاده و مسلمان، انقلاب خونین‌مان را به انحراف کشند و دشمن اصلی فراموش گردد. سعادتی نیز یکی از اولین و پاکترین قربانیان چنین دامی بود. سعادتی را کمیته‌ای مستقر در سفارت آمریکا که اینک بدلیل فساد و حرکات ضد انقلابیش منحل گشته، دستگیر و شکنجه کرد. اما با همهٔ فریادها، نامه‌ها و مراجعات به‌مقامات، هیچکس نبود بپرسد این دستگیری غیرقانونی بدستور چه کسی و به چه منظوری صورت گرفته؟ و چرا به‌اتهام جاسوسی؟ آیا براستی سعادتی یک جاسوس بود؟ آیا سعادتی

یک مزدور بود؟ ولی، نه اینکه مزدوران و جاسوسان در پی جاه و مقام‌اند؟ آیا سعادتی بدنبال جاه و مقام بود؟ نه! سعادتی اگر میخواست هم جاه و مقام داشت و هم پول و رفاه. سعادتی مهندس بود، همسر جوانی داشت و خانه و کاشانه‌ای. میتوانست دور از فشارها و رنجها در رفاه و تنعم زندگی کند، خانه مجللی داشته باشد و کانون گرمی. اما، نه سعادتی و نه همسرش به زندگی مادی چشم نداشتند و به پیروی از امامشان علی (ع) نتوانستند با شکمی سیر بر بستری نرم بیارامند، وقتیکه در هر گوشه در میهنشان شکم گرسنه‌ای بود و دخمهٔ یخزده‌ای. پس به صف مجاهدین پیوستند تا جامعه‌ای عاری از هر ظلم و ستم و بدبختی بنا کنند ــ جامعهٔ بی‌طبقه توحیدی ــ درگیرودار مبارزه با دیکتاتور، ساواک بخانه‌شان ریخت به اسارتشان برد و زندگیشان را که از گلیم‌پاره‌ای تجاوز نمیکرد به غارت برد. سعادتی و همسرش رنج زندان را به‌جان خریدند، چرا که این رنج در مقابل رنج عظیم مردم هیچ بود. سعادتی در دادگاههای فرمایشی رژیم آریامهری به حبس ابد محکوم شد. ۷ سال دخمه‌های ساواک را با روی باز و بی‌هیچ شکوه‌ای تجربه‌کرد و بالاخره در گرماگرم انقلاب به پایمردی خلق قهرمان از بند دیکتاتور رها شد و مجددا" به صف مبارزات ضد امپریالیستی خلق مبارزمان پیوست.

براستی کدام جاسوس است که چنین پاکباخته از جاه و مقام و حتی از پیوندهای عاطفیش بگذرد، و همه را در راه خدا و خلق ایثار کند؟ آیا زندگی سراسر مبارزه سعادتی پاسخ محکمی به همهٔ شبهات نیست؟ و چه روشنگرانه است بیانات اخیر شما خطاب به دادستانها که فرموده‌اید: "احکام اسلام را میخواهید پیاده کنید باید با تمام احتیاطات لازم، با تمام دقتهای لازم در این‌امور بررسی شود. یک وقت یک بیگناهی خدای نخواسته محکوم نشود که یک مقاصدی‌ممکن‌است کسی داشته باشد که باو تهمت بزند... امروز هم اینطور که ملاحظه میکنید روز تهمت است. خوب نمیدانم چه جور شده که هر که به هرکس دلش میخواهد هرچی میگوید، نمیداند که تهمت‌زدن به مومن جزایش پیش خدا چیست؟"

آری پدر بزرگوار! فتنه‌جریان همیشه از مسلمانان راستین خوف دارند، و زدن مارک و تهمت و افترا از شگردهای کهنه شده ایشان است. و چه عادلانه بود شهادت برادر فقیدتان ــ ابوذر زمان آیت الله طالقانی ــ که فرمودند: "... کار سعادتی جاسوسی نیست..." و کدام حاکم شرع شایسته‌تر و اصلح‌تر از این پدر بزرگوارمان.

و چه ایثار ارزنده‌ای بود سخنان آیت‌الله طالقانی که ما را تسلی داده و فرمودند: "... از تهمت نترسید. اگر از تهمت میترسید وارد مبارزه نشوید...

ناچار است دشمن که تهمت بزند..." بعلاوه برخی از اعضاء شورای انقلاب نیز منجمله آقایان بنی‌صدر و عزت‌الله سحابی نیز سرانجام اعلام کردند که سعادتی یک جاسوس نیست. حتی دولت نیز اظهار داشت که در دستگیری سعادتی هیچ نقشی نداشته است.

آری! همه رای بر مظلومیت و بیگناهی سعادتی داده‌اند، لیکن معلوم نیست طبق چه محضوری و بر اساس منافع چه اشخاصی، او هنوز بلاتکلیف در سلولهای انفرادی اوین محبوس است. و چه دردناک و تالم‌بار است که یاران و هم‌زنجیران دیروز، زندانبانان امروزاند.

اینک از خود میپرسم: پس کو بهاری که منتظرش بودیم؟ پس کو شکفتن گلها؟ پس کو غریو شادیها؟ و آیا باید بپذیریم که در جمهوری عدل اسلامی نیز، فشار و شکنجه و زندان است؟ و آیا بار دیگر سرنوشت مبارزان راستین در پشت درهای بسته، در دادگاههایی بدون پرونده و با حکم از پیش صادر شده تعیین میگردد؟

۲ ماه پیش، در ادامه توطئه‌ها، برای سعادتی دادگاهی باصطلاح انقلابی! تشکیل دادند، دادگاهی بدون پرونده، بدون متهم و بدون وکیل مدافع ــ متهم طبق نظریه پزشک زندان بدنبال اعتصاب غذای ۴۰ روزه توان شرکت در دادگاه‌را نداشت ــ به وکیل مدافع حق دیدار با موکل داده نشد و اکنون بعد از ۳ ماه اعلام کرده‌اند که پرونده هنوز کامل نیست؟! آیا این هم از پدیده‌های جمهوری عدل‌اسلامی است که هنوزپرونده‌کامل‌نشده دادگاه‌تشکیل‌میدهند؟ پس‌کیفرخواست چگونه صادره شده بود؟ و بهاین ترتیب آیا حکم از پیش معلوم نبود؟ و آیا تکمیل پرونده بعد از ۶ ماه و بی‌حضور متهم به معنی پرونده‌سازی نیست؟ آیا عدم رسیدگی به وضع سعادتی بیانگر وجود توطئه نمیباشد؟ و آیا سعادتی براستی قربانی توطئه فتنه‌جویان اسلام نیست؟

از خود میپرسم وقتیکه همه شواهد دال بر بیگناهی سعادتی است، پس طبق کدام محضورات است که آزادش نمیکنند؟ و آیا چنین برخوردی با مجاهدی که همه چیز خود را در راه اسلام ایثار کرده و تا مرز شهادت پیش رفته، دیگر جوانان را از اسلام و انقلاب اسلامی روی‌گردان نمیکند؟ و نباید منتظر باشیم که آلت مضحکه و تمسخر دشمنان گردیم؟

از خود میپرسم آیا در جمهوری عدل اسلامی نیز میتوان تحت نام انقلاب و اسلام ظلم و ستم کرد؟ و آیا کسی نیست تا بدادخواهی برخیزد و چهره پلید